

واژه نامه مهندسی مکانیک

دکتر کاظم ابهری

استاد پار دانشکده فنی - دانشگاه تهران

به نام خدا

گرچه زبان پارسی از دیدگاه ادبی بسیار غنی و آبرومند است و بزرگترین شاهکارهای ادبی جهان همچون گلستان سعدی، دیوان حافظ و مثنوی مولانا بر تارک آن می درخشد، با کمال تأسف، از دیدگاه فرهنگ علمی و فنی بسیار فقیر است. اکنون باید تلاشی پیگیر، در راه جبران پس افتادگی چندسده، در کشور ما آغاز شود، که در این راه، اهمیت واژه نامه های علمی و فنی گوناگون، نیازی به شرح، بویژه نزد اصحاب علم و اهل فن، ندارد. آنچه در زیر می آیدو دنباله آن در شماره های بعدی این نشریه، به خواست خدا، خواهد آمد کوششی است که برای تهیه "واژه نامه مهندسی مکانیک" به زبان پارسی آغاز کرده ام و برای نخستین بار است که چنین واژه نامه ای جامه زیبای پارسی به تن می پوشد.

برای رسیدن به این هدف، کتاب با ارزش

J.L. Nayler & G.H.F. Nayler:

Dictionary of Mechanical Engineering, 2nd Ed.,

Newnes - Butterworth

را که در آن واژه های مهندسی مکانیک به ترتیب الفبای انگلیسی شرح شده اند، به فارسی برگردانده ام. اما برای بیان مقصودهای فنی به زبان پارسی تنها دانستن معنی و شرح واژه ها کافی نیست، بلکه باید برای هر یک از آنها برابر فارسی داشت. از این رو تا حد امکان، به جای هر واژه انگلیسی، واژه ای فارسی گذاشته شده است، که بر سه گونه اند:

(الف) آنها که در زبان پارسی متداول اند و تعدادشان کم است، مانند "چرخنده" به جای "gear - wheel". (برخی از این واژه ها را از کتاب "جعفر قلی امیر بیات: فرهنگ لغات فنی، انتشارات دهخدا" گرفته ام).

(ب) آنها که برابر فارسی ندارند، و یا از بودنشان آگاه نبوده ام، خود، واژه ای ساخته ام، مانند "خودران" به جای "autopilot".

(ج) آنها که از واژه های پیشنهادی یا تصویب شده فرهنگستان زبان ایران هستند که خود در ساختن آنها سهیم بوده ام، مانند "فرمانه" به جای "governor".

در جایگزینی واژه هایی که برابر فارسی آنها ذکر نشده است ناتوان بوده ام.

برای آنکه این کار سامان یابد و به فرهنگ فنی این مرز و بوم خدمتی شده باشد، از خوانندگان ارجمند و همکاران دانشمند تقاضا دارم که اگر برای هر واژه انگلیسی، واژه فارسی متداولتری می شناسند و یا پیشنهاد بهتری دارند، بویژه برای واژه هایی که جای فارسی آنها خالی است، اینجانب را به نشانی "دانشکده فنی دانشگاه تهران" آگاه نمایند. از پیش، کمکهای شما را راجح نهاده و سپاسگزارم.

لازم به یادآوری است واژه هایی که زیر آنها خط پر کشیده شده است جزء واژه های این واژه نامه، به جای خود، شرح شده اند. واژه های فارسی که با خط یا خطچین مشخص شده اند، با برابری های انگلیسی آنها، بترتیب الفبای فارسی، در پایان متن فهرست شده اند تا خواننده را، در صورت لزوم، برای درک شرح واژه ها، مفید افتد. ضمناً "در متن" ن.ک "کوتاه شده" نگاه کنید به "بوده و" و "جانشین واژه" مورد شرح است.

سرعت چرخشی (زاویه ای) است، معمولا " به رادیان بر مجدور ثانیه .	A	ای .
Acceleration due to Gravity.	a	نماد برای شتاب . همچنین f .
شتاب بر اثر نیروی گرانشی .	α	آلفا .
شتاب سقوط آزاد جسم در خلاء ، که با فاصله از مرکز زمین تغییر می کند و میانگین آن در سطح دریـ $22/2 \text{ ft/sec}^2$ یا $9/806 \text{ m/sec}^2$ است .	abs.	مطلق .
Acceleration Impedance.		[کوتاه شده] absolute ، مطلق .
Effective Mass, Effective Inertia .	acc.	شتاب .
Accelerator (Accelerator Pedal) .		[کوتاه شده] acceleration ، شتاب .
(الف) یا فرمان ، در وسیله نقلیه که بر شیر خفه کننده عمل کرده و به این گونه توان و سرعت موتور را کنترل می کند .	Abradant .	سایانه .
(ب) پافرمانی که تزریق سوخت در موتور بنزینی را کنترل می کند .		ماده ای مانند سمباده ، و معمولا " به شکل گرد ، که برای سائیدن به کار می رود .
Accelerometer .	Abrasion .	سایش .
دستگاهی برای اندازه گیری شتاب (الف) به وسیله حرکت یک جرم که با فنری نگهداری شده است ، (ب) به وسیله آونگ ساده که زمان تناوب آن معکوسا " متناسب با جذر شتابی است که باید اندازه گیری شود ، یا (ج) به وسیله آهنگ تقدم یک چرخش نمای آونگی .		سایش یا پاک کردن یک رویه ، نیز ن . ک .
Accessory Gear-box .	Dresser	سایشگر .
جعبه دنده ای برای بالا بردن لوازمی ، مانند پیک تلمبه هیدرولیکی روی موتور هواپیما ، که توسط یک موتور ، و دور از آن ، کار می کند .	Abrasion Test .	آزمون سایش .
Acid Pump .		آزمون با خراشیدن رویه هموار ماده ، ن . ک .
تلمبه ای با بشکه و شیرهای شیشه ای برای آنکه در برابر اسیدها مقاوم باشد .	Hardness Test	سختی سنجی .
Ackermann Steering .	Absorber .	دستگاه ارتعاشی کمکی ، برای اصلاح مشخصه های ارتعاشی دستگاه اصلی ، میرا یا نامیرا .
آرآبشی در اتومبیل که به وسیله آن ، هنگام دور زدن ، آکسل درونی ، زاویه بیشتری از آکسل بیرونی می پیماید تا به چرخهای مربوطه تقریبا " غلت واقعی بدهد .	Abrorption Dynamometer .	توانسنجی که کار انجام شده از طریق جذب یا هدر کردن توان را اندازه می گیرد ، مثلا " از طریق مالش یک ترمز یا مانند ترمز فرود . بسنجید با Transmission Dynamometer
Acme Thread .	Abutment Engine .	ن . ک . Engine (Servomotor Type) .
رزه دوزنقه ای .	Acceleration .	شتاب .
استانده رزه آمریکائی ، با پهلوهایی که با هم		آهنگ تغییرات سرعت (تندی) یا افزایش میانگین سرعت در یک زمان ، معمولا " به فوت (یا سانتیمتر) برمجدور ثانیه . بگونه " متشابه ، " شتاب زاویه ای " ، آهنگ افزایش

زاویه ۲۹° می‌سازند و برای پیچهای باردهی (تغذیه) به میزان زیاد به کار می‌رود. این رزوه با رزوه مربعی ژرفای برابر داشته ولی از آن قویتر است زیرا ته رزوه از ته رزوه مربعی پهنتر می‌باشد (ن.ک. ش ۱۸۳ (ب)).

Chordal Addendum. فزودینه کمانی.
فاصله شعاعی که مانند حالت (الف) در بالای دایره گام، ولی از وتر آن، اندازه گیری می‌شود.

Actuator.
(الف) فزاره، برقی، هیدرولیکی، مکانیکی یا بادی، یا ترکیبی از اینها، برای تاثیر بر حرکت خطی یا دورانی از پیش تعیین شده. در نوعی از آن که در قطار خودکار به کار رفته است، هوای فشرده معمولاً در فشار ۴۰۰ تا ۵۰۰ kPa عمل می‌کند. اگر از بخار استفاده شود، معمولاً در فشار ۵۲۵ تا ۷۰۰ kPa کار می‌کند.

Addendum Angle. زاویه فزودینه.
تفاضل زاویه سردنده و زاویه گام چرخنده مخروطی.

(ب) موتور خودکنترلی که حرکت خروجی محدود تولید می‌کند.

Addendum Circle=Tip Circle.
نیزن.ک. Tip Cylinder.

(ج) سازوکار خودکنترل همه چیز سرخودی که حرکت خروجی محدود تولید می‌کند.

Addendum (Screw Threads). فزودینه (رزوه).
فاصله شعاعی بین استوانه‌ها (یا مخروطها) سردنده و گام رزوه برونی [رزوه ای که بر روی بیرونی استوانه تراشیده می‌شود، مانند پیچهای معمولی]، فاصله شعاعی بین استوانه‌ها (یا مخروطها) ای گام و ته دنده رزوه درونی [رزوه ای که بر روی درونی استوانه در آورده می‌شود، مانند مهره‌ها] ن.ک.

Adapter.
وسيله کمکی که به وسیله آن بتوان روی هرزگرد یا لوازم دیگر، اشیاء با اندازه‌های گوناگون را جانشین یکدیگر کرد.

Pitch Cylinder (Cones) (ش ۱۵۶).

Adhesion (Adhesive Force).

Addendum. فزودینه.

چسبندگی (نیروی چسبندگی).

گیر، در اثر مالش، بین دو رویه ماس بر هم مثلا" بین چرخ گرداننده لوکوموتیو و راه آهن، که برابر است با حاصل ضرب وزن اعمال شده بر چرخ در ضریب مالش (۱/۵ تا ۲/۵ بسته به وضع رویه راه آهن).

(الف) فاصله شعاعی از استوانه مینا (مینا) یا استوانه گام (کار)، تا استوانه سردنده.
(ب) نصف تفاضل قطر دایره گام و قطر گلوگاه چرخنده مارپیچی [که با پیچ بی انتها برای انتقال توان بین دو محور متناظر به کار می‌رود].

Adjustable Pitch Propeller.

(ج) مسافت بین دایره گام تا مخروط سردنده، که بر روی مخروط پشت چرخنده مخروطی اندازه گیری می‌شود.

ملخ هواپیمائی که گام پره‌های آن را تنها در روی زمین می‌توان تغییر داد نه در حین پرواز.

(د) در چرخنده، فاصله شعاعی بین دایره گام و دایره سردنده (ش‌های ۸۴، ۹۳، ۱۷۲، ۱۷۳). در استانه انگلیسی دندانه، این فاصله برابر است با ۳/۱۸۲ گام دایره ای.

Adjusting Rod. میله تنظیم.

Addendum Circle. دایره فزودینه.

میله ای با گیره قابل تنظیم برای اتصال fusee یا بزرگ میله ساعت، همراه با وزنه‌های لغزنده برای تراز کردن نیروی کششی که به وسیله فنر اصلی اعمال می‌گردد و به این ترتیب نیروی کشش آن آزموده می‌شود.

دایره ای که از سردنده‌ها عبور کرده و قطر آن با قطر قطعه یا گرده ای که چرخنده باید از آن تراشیده شود برابر است. بسنجید با Tip Cylinder.

Adjusting Screw. پیچ تنظیم.

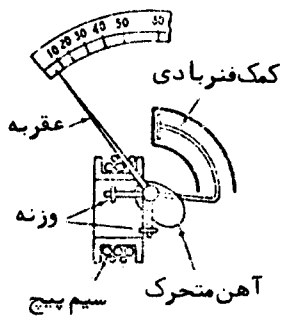
پیچی، معمولاً بارزوه‌های بسیار ظریف، در یک

دستگاهی از کابل‌های هوایی، معمولاً "برفراز ناحیه" کوهستانی، با واگنها یا ظرفهای کوچک برای انتقال اشخاص یا بار.

دستگاه یا ابزار که به وسیله آن، قطعه ای نسبت به قطعه دیگر حرکت میکند تا کانون، سطح، کشش و جز آن را تنظیم کند.

موتور هواپیما. Aero-engine.
دستگاه توان هواپیما، که در آغاز شامل انواع موتور پیستونی بود و پس از اختراع توربینهای گازی، آنها را در برگرفت.

باریکه های تنظیم. Adjustment Strips.
باریکه های فلزی برای تنظیم دقیق نیروهای دقیق تکیه گاهی، بر رویه های لغزان. اندازه دقیق تماس متاثر از فشاری است که از دستگاه یا پیچهای تنظیم کننده به باریکه های فلزی وارد می شود.



Admission.
در چرخه کار موتور درونسوز یا موتور بخار، لحظه ای که شیر ورودی سیال کار را به سیلندر وارد می کند.

Admission Corner.
آن گوشه از نمودار نمایانه که متناظر به ورود سیال کار به درون سیلندر است.

Admission Line.
آن پهلواز نمودار نمایانه که حالت واقعی رادردمتی که بخار به سیلندر موتور وارد می شود نشان می دهد.

Admission Port.
گذرگاهی که از آن سیال احتراق پذیر یا بخار به سیلندر موتور وارد می شود.

Admittance.
ن. ک. Mechanical Admittance

پیشگیراندن. Advance.
(الف) تغییر زمان گیرانش موتور درونسوز که موجب شود جرقه در سیلندر در یک نقطه جلوتر رخ دهد.

(ب) ن. ک. Angular Advance
پیشگیرانش. Advance of Spark.

در گیرانش، چرخاندن کلید قطع و وصل، برای آنکه جرقه، مخلوط سوخت - هوا را در گام میبمود تراکم، زودتر بیفرزد. موتور درونسوز "گیرانش پیش افتاده" دارد اگر جرقه آن پیش افتاده باشد.

گیرانش پیش افتاده. Advanced Ignition.
ن. ک. Advance of Spark

راه هوارو. Aerial (Cable) Railway (Aerial Ropeway).

ش ۱. کمک فنر بادی (دستگاه آهن متحرک)

Aero-thread Insert.

ن. ک. Thread Insert

همزنها. Agitators.
همزنها یا reverberator های مکانیکی برای ته نشین کردن بتون، برای رده بندی ذغال سنگ یا شن، یا برای مخلوط کردن فلزهای مذاب یا برای همزدن خمیر کاغذ مایع روی یک چهار چوب، که الیاف چوب در هم پیچیده شود.

پاتاقان بادی. Air Bearing.
پاتاقان محور که تماماً "با هوای فشرده، بدون تماس بین رویه های ثابت و متحرک، نگهداشته می شود.

ترمز بادی. Air Brake.
(الف) ترمز مکانیکی قطار راه آهن که با اعمال فشار هوا بر یک پیستون کار می کند.

(ب) لبه ای روی بال یا بدنه هواپیما که از رویه

موتور بادی . Air Engine.

(الف) موتور گرمایی که در آن هوا، چون ماده کار به کار می‌رود و جز برای توانهای کوچک عملی نیست. بسنجید با Hot-air Engine.

(ب) موتور کوچک آرو که با هوای فشرده به کار انداخته می‌شود.

چکش بادی . Air Hammer.

(الف) چکش توانکار دو سوکار که در آهنگری حدیده‌ای، برای شکل دادن قطعات سنگین آهنگری، در ریخته‌گری به کار می‌رود. توان چکش فقط بر پایه وزن سر آن حساب می‌شود و توان اضافی که توسط هوای فشرده فراهم می‌شود، هوایی که معمولاً در فشار ۴۰۰ تا ۵۰۰ kPa کار می‌کند، به حساب نمی‌آید. اگر بخار آب به کار رود، معمولاً در فشار ۵۲۵ تا ۷۰۰ kPa کار می‌کند.

(ب) چکش بادی تپانچه‌ای شکل که برای پرچکاری به کار می‌رود.

Air-lift Pump.

(الف) تلمبه‌ای که هوا را از یک کمپرسور هوا، با فشار به لوله کوچکی در آب چاه یا سوراخ می‌راند، و هوا را به ته لوله‌ای که در آب فرو شده است می‌رساند، بگونه‌ای که ذرات متناوب آب و هوا با فشار ایستایی آب، در سوراخ باز، به بالای لوله رانده می‌شود.

(ب) تلمبه‌ای که جابجایی سیال را توسط هوا انجام می‌دهد.

گاز سنج . Air-meter.

دستگاهی برای اندازه‌گیری مقدار گذر گاز در واحد زمان.

شیر فشار شکن هوا . Air-pressure Reducing Valve.

فزاره مکانیکی که از طرف درونی هوا را با فشار بالا می‌گیرد و از طرف بیرونی، با فشار پائین تحویل می‌دهد.

تلمبه هوا . Air-pump.

(الف) تلمبه یا فزاره دیگری که برای انتقال هوا

آن به پیش می‌آید و به این ترتیب سرعت هواپیما را کم می‌کند.

سه نظام بادی . Air-Chuck.

سه نظام بادی برای گرفتن و نگهداشتن ابزار ماشین همراه با یک فزاره ایمنی مکانیکی برای جبران افت فشار هوا.

کمپرسور بادی . Air-Compressor.

ماشینی که به عنوان منبع توان یا برای تهیه هوا را، پس از آنکه با فشار به درونش کشیده شده است، فشرده کرده و با فشار بالاتر تحویل می‌دهد. این ماشین ممکن است از نوع آرو، دوار یا بادزنی باشد.

بالشک هوا . Air-Cushion.

بالشک هوای فشرده پشته پیستون موتور بخار یکسوکار سریع، برای جذب تکانها در پایان تخلیه سیلندر و هم برای باری موتور پس از گذشتن از نقطه مرگ.

وسيله نقلیه با بالشک بادی . Air-Cushion Vehicle.

باقی که بر بالشک هوا، روی زمین یا آب حرکت می‌کند، فشار هوا در زیر این وسیله نقلیه توسط گردنده‌ها یا بادزنی‌هایی که با توان کار می‌کند تامین می‌شود.

کمک فنر بادی . Air Dashpot.

(ن. ک. ش) Moving-iron Instrument.

دستگاهی دارای یک پیستون، که آزادانه در یک استوانه جا گرفته، هوای اندک فشرده شده را از پیستون ورگ‌گذر کرده و به این ترتیب حرکت عقربه را کند می‌کند.

مته بادی . Air Drill.

مته آرو که با هوای فشرده کار می‌کند. نیز ن. ک.

Pneumatic Drill.

افشانک بادی . Air-ejector.

تلمبه بادی که توسط فشانه بسیار سریع بخار، خلا نسبی در مخزنی ایجاد می‌کند تا هوا را به درون کشیده و در برابر فشار جو بیرون براند.

و فشار در این محفظه، فشار خط استاتیکی است. به این ترتیب دستگاه، اختلاف بین دو فشار را که با مجذور سرعت در هوا متناسب است اندازه گیری می کند.

چرخه استاندارد هوا. Air Standard Cycle.

چرخه استاندارد مینا برای سنجش نحوه کار موتورهای درونسوز گوناگون و محاسبه بازده نسبی آنها. نیز ن. ک. Relative Efficiency.

Air Standard Efficiency.

بازده گرمایی موتور درونسوزی که با چرخه استاندارد هوای مناسبی کار می کند.

شیر راه انداز هوا. Air Starting Valve.

شیر پیستونی کوچکی در موتور دیزل که توسط میل بادامک تحریک می شود و شیر اصلی را، برای ورود هوای راه انداز به سیلندرها، به کار می اندازد.

شیر هوا. Air Valve.

(الف) هر شیری که هوا را کنترل کند.
(ب) شیری که در بالاترین نقطه خط لوله، برای بیرون راندن هوای جمع شده در آنجا، گذاشته می شود.

ن. ک. Vane. Air Vane.

Air-Vessel.

مخزنی حاوی هوا (الف) که به قسمت تخلیه تلمبه آب آرو، برای هموار کردن تخلیه ضربانی، سوار می شود، یا (ب) برای ایجاد جریان هموار در خط لوله های بلند.

ساعت شماطه دار. Alarum (Clock).

ساعتی که سر وقت از پیش تنظیم شده با زنگ، زنگ نعلبکی شکل یا محفظه ساعت به صدا درمی آید.

Alighting Gear.

آن بخش از هر هواپیما که آن را برخشی یا آب نگاه می دارد و تکان فرود را می گیرد، به استثنای بدنه کشتی هوایی. تمام قسمت های زیرین زمین پیماها و شناورهای

از مکانی به مکان دیگر، برای تخلیه یا فشردن آن به کار می رود.

(ب) تلمبه آرو که در موتورهای بخار چکالنده نصب می شود تا آب را به همراه بخار یا هوایی که در حین فرآیند آزاد می شود از چکالنده بیرون بکشد.

(ج) تلمبه خلا برای پایین تر آوردن فشار، در طرفی از دستگاه که فشارش پایین است.

(د) دمنده ای برای تسریع وزش هوا.

ملخ هواپیما. Airscrew.

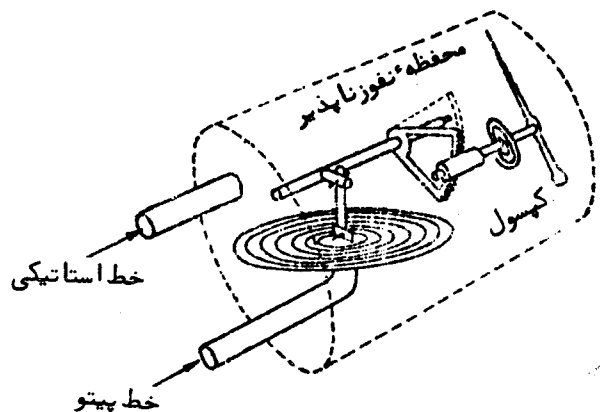
ن. ک. Propeller.

سرعتنمای هواپیما

Air-speed Indicator (A.S.I.).

دستگاهی است که سرعت هواپیما را در هوا به دست می دهد، درجه آن متأثر است از تصحیح خطای دستگاه، خطای وضعیت و خطای فشردگی هوا.

ش ۲ اصول ساختمان آن را نشان می دهد. یک لوله استاتیک پیتو که روی هواپیما نصب است فشار پیتو را از انتهای باز لوله ای که رو به سوی جلو دارد می گیرد و فشار استاتیکی جوی، از سوراخی در پهلوی لوله دیگری، معمولاً هم آسه با آن یکی، حاصل می شود. این فشارها از راه لوله هایی که با خط پیتو و خط استاتیکی مشخص شده است به دستگاه می رسد، فشار اول به یک کپسول انعطاف پذیر و یک ساز و کار بزرگنما می رسد که در محفظه ای نفوذ ناپذیر نصب شده اند



ش ۲. سرعتنمای هواپیما.

Torque Amplifier (Capstan Amplifier)
فزونساز گشتاور.

سازوکاری با محورهای ورودی و خروجی، که برطبق اصل لنگریند، با سرعت‌های یکسان می‌چرخند تا وقتی گشتاور ورودی اعمال می‌شود، گشتاور خروجی بزرگتری بدهد؛ انرژی اضافی به وسیلهٔ طبلک چرخنده لنگریند تهیه می‌شود.

دامنه. Amplitude.

بیشینه مقدار کمیتی که بطور تناوبی تغییر می‌کند. بسنجید با Maximum Value.

طیف بسامد. Amplitude Spectrum.

مقادیر دامنه‌های مولفه‌های ارتعاش در هر بسامد، که به ترتیب بسامدها مرتب شده باشد. اگر جز در بسامدهای گسسته، دامنه صفر و ارتعاش متوقف شده باشد آن را طیف خطی، و اگر ارتعاش متوقف نشده باشد طیف پیوسته، می‌نامند.

Anchor.

ن. ک. Stockless Anchor, C.Q.R. Anchor.

Anchor Escapement = Recoil escapement.

بادسنج. Anemometer.

دستگاهی برای اندازه‌گیری و ثبت سرعت و راستای باد با مقدار گذرگاز در واحد زمان، معمولاً با روشهای مکانیکی یا برقی.

هواسنج فانوسی. Aneroid Barometer.

دستگاهی، معمولاً قابل حمل، برای ضبط تغییرات فشار جو و تعیین ارتفاع. این دستگاه براساس اطاق خلاء از یک رشته اهرم، برای بزرگ کردن مقدار انقباض و انقباض واحدی که به گونهٔ دم آهنگری است، ساخته شده است. هنگام کار، برای آنکه ارتفاع درست را نشان دهد، باید صفر آن بر فشار جو سطح دریا منطبق شود.

اصلی کشتیهای هوایی و شناورهای نوک بال آنها را شامل می‌شود.

راستگسی. Alignment.

در یک امتداد در آوردن، مانند در یک امتداد در آوردن مرکزهای ماشین تراش، در یک امتداد در آوردن مرکزهای یاتاقانهای میل لنگ موتور، و در یک امتداد در آوردن آسبهای محورهای اصلی که توان را از منبع توان به تک تک ماشینها در کارخانه انتقال می‌دهند] و یاتاقانهای محور.

Allan Valve = Trick Valve.

All-or-nothing Piece (Stop Slide).

تکه ای از سازوکار ساعت زنگی که زنگ ساعت را به صدا در می‌آورد و با کاملاً جلوی آن را می‌گیرد.

رواپذیری. Allowance.

تفاوتی از پیش تعیین شده در ابعاد مثلاً "سوراخ و محور مزدوج آن، برای آنکه، هنگامی که دو قطعه به یکدیگر جفت و درگیر می‌شوند، خوردن و درگیر شدن آن دو به یکدیگر را با کیفیت مشخصی ممکن سازد. (نیز ن. ک. Fit). این مقدار برای Clearance یا transition fit مثبت است. (برای رزوه‌ها، ن. ک.)

(Wrenching Allowance, Fitting Allowance)

Alternate Cones.

دو مخروط مساوی، روی دو محور موازی، با قاعده‌های رو به راستاهای متقابل. کار مشترک آنها ایجاد تغییر سرعت به وسیلهٔ تسمه جابجا شونده ای است که می‌تواند از یک سر مخروطها به سر دیگر برود.

Ambulator = Perambulator.

فزونساز. Amplifier.

فزاره ای که ورودی آن، منبع محلی توان را به وسایل هیدرولیکی، بادی یا برقی کنترل می‌کند تا خروجی بزرگتر از، و با رابطه ای معین با، ورودی تولید کند.

- Angle of Relief (Clearance Angle).
زاویه آزاد.
- زاویه پشت یا بخش زیرین تیغه، بارویه چیزی که تراشکاری می‌شود (ن. ک. ش. ۳، ۱۷، ۴۶).
- Angle of Thread = Included angle
زاویه رزوه.
- Angle of Twist.
زاویه پیچش.
زاویه‌ای که بُرشی از محور، نسبت به بُرش دیگر، بر اثر گشتاور می‌پیچد.
- Angle of Upset.
زاویه واژگونی.
زاویه‌ای که در آن Balance crane قابل حمل، با بار خود واژگون شده یا برمی‌گردد.
- Angle Valve.
شیر گوشه دار.
شیر پیچی با محفظه یابنده، کمره‌ای شکل، آسبه، محور با یک انتهای بدنه هم امتداد بوده و با انتها دیگر زاویه‌های قائمه می‌سازد. بسنجید با
Oblique Valves, Globe Valves
- Angledozer.
Bulldozer.
ن. ک.
- Angles of Cutting Tools (Cutting Angles).
زاویه‌های تراش.
زاویه‌های بین رویه اجسام تراشکاری شونده با روی تراشنده ابزارها. کلفتی براده بازویه، تماس ابزار تغییر می‌کند. ن. ک.
Cutting Tools, Angle of Relief.
ش. ۳، ۱۴، ۴۷.
- Angular Acceleration.
شتاب زاویه‌ای.
Acceleration.
ن. ک.
- Angular Advance (Angle of Advance).
پیشروی زاویه‌ای.
زاویه‌ای که مرکز چرخ شماره دار پروانه مرکز، در شیب باز
- Angle Bearing.
باتاقان محور که اتصال بین پایه آن و نیمه زیرین باتاقان، تحت زاویه‌ای تنظیم شده است و به این ترتیب به راستای بار عمود نیست.
- Angle Bending Machines.
ماشینهای خمکن.
ماشینهایی برای خم کردن میله‌ها با انحناهای گوناگون به وسیله غلطک، یا پرسهایی برای زاویه دادن به میله‌ها.
- Angle Cutter.
تیغه فرز برای شیار در آوردن روی قلاویز، برقو و جزآن.
- Angle Gear.
حرکت‌رسان زاویه دار.
آرایی از چرخدنده‌های مخروطی، که به کمک چرخدنده مخروطی ثالثی، محوری را که با محور گرداننده زاویه غیر قائمه می‌سازد می‌گرداند.
- Angle Motion.
حرکت زاویه دار.
ن. ک. Canting.
- Angle of Advance =
پیشروی زاویه‌ای.
- Angular advance.
زاویه انحراف محور توسط پیچش.
- Angle of Flexure.
زاویه انحراف محور توسط پیچش.
- Angle of Friction = Friction angle.
زاویه مالش.
زاویه شیب.
- Angle of Inclination.
(الف) زاویه‌ای که رزوه پیچ با آسه آن می‌سازد.
(ب) زاویه با صفحه افقی.
- Angle of Obliquity.
زاویه انحراف.
انحراف راستای نیروی بین دو دندان، مماس برهم، از راستای مماس مشترک آنها.

تراشیده شده است و آن را چرخنده درونی نیز می‌نامند. این چرخنده همیشه هم راستا با چرخدنگ خود می‌چرخد.

Anti-backlash Gear.

ن. ک. Gear.

Anti-friction Bearing.

یاتاقانی که در آن وسایلی برای کاستن مالش به کار گرفته شده است، مانند غلطک‌هایی برای اتکا محسور چرخنده. همچنین در بوش اصلی یاتاقان اغلب، فلزها، پلاستیکها، لاستیکهای پلییورتان ویژه و دیگر ترکیبات پیچیده به کار می‌روند و با در آن تزریق می‌شوند.

کن موتور بخار، با خطی که 90° جلوتر از انگشتی لنگ کشیده شده است می‌سازد. اندازه آن به lap و lead بیرونی بستگی دارد. ن. ک. Lap و Lead of Valve.

Angular Cutter.

تیغه فرزی که سطح تراشده آن با آسه تیغه زاویه می‌سازد.

Angular Displacement. جابجائی زاویه ای.

(الف) زاویه چرخش جسم حول آسه معین که معمولاً به درجه اندازه گیری می‌شود.

(ب) زاویه چرخش خط واصل بین یک نقطه ثابت و یک نقطه متحرک.

Angular Momentum. مقدار حرکت زاویه ای.

ن. ک. Momentum.

Angular Thread=Vee-thread. رزوه V شکل.

Angular Velocity. سرعت زاویه‌ای.

آهنگ تغییر جابجائی زاویه ای که معمولاً به رادیان بر ثانیه یا دور در دقیقه بیان می‌شود. بسنجید با Linear Velocity.

Annular Gear. چرخنده حلقه ای.

حلقه ای که روی آن دنده تراشیده شده باشد.

Annular Seating.

مقر حلقه‌ای شکل شیر، مانند آنچه در تلمبه‌ها یافت می‌شود.

Annular Valve (Circular Disc Valve).

شیری شامل یک کرده، که این کرده بر سوراخی هم مرکز با خود می‌نشیند.

Annular Wheel.

چرخ دندانه داری که دندانه هابر رویه درونی اش

واژه‌نامه متن، فارسی-انگلیسی

Double-acting power hammer	چکش توانکار دوسوکار	Arrangement	آرایش
Amplitude	دامنه	Reciprocating	آرو (آینده‌ورونده)
Addendum circle	دایره سردنده	Axis	آسه
Tip circle	دایره سردنده	Rate	آهنگ
Pitch circle	دایره گام	Drop forging	آهنگری حدیده‌ای
Inlet	درونرو	Standard	استانده
Blower	دمنده	Tip cylinder	استوانه سردنده
Rail	راه آهن	Pitch cylinder	استوانه گام
Sorting	رده بندی	Reference cylinder	استوانه مبنا
Screw thread	رژوه	Vacuum chamber unit	اطاق خلا
Thread	رژوه	Fan	بادزن
Surface	رویه	Efficiency	بازده
Tip angle	زاویه سردنده	Outlet	برونرو
Pitch angle	زاویه گام	Arbor	بزرگمیله
Landplane	زمینپیمای	Barrel arbor	بزرگمیله ساعت
Mechanism	سازوکار	Frequency	بسامد
Servomechanism	سازوکار خودکنترل	Pedal	پافرمان
Repeater	ساعت زنگی	Feed-screw	پیچ باردهی
Grinding	ساییدن	Froud brake	ترمز فرود
Velocity	سرعت	Precession	تقدم
Chuck	سه نظام	Shock	تکان
Valve	شیر	Pump	تلمبه
Steam-engine valve gear	شیربازکن موتور بخار	Air-pump	تلمبه بادی
Throttle valve	شیرخفه کننده	Dynamometer	توانسنج
Inlet valve	شیر ورودی	Angular displacement	جابجائی زاویه ای
Roughing out	شکل دادن	Gear-box	جعبه دنده
Rolling	غلت	Cog-wheel	چرخ دندانه دار
Roller	غلتک	Pinion	چرخدندک
Device	فزاره	Gyroscope	چرخشما
Jet	فشانه	Sheave	چرخ شیاردار
Hydrostatic pressure	فشار ایستابایی	Cycle	چرخه
		Air standard Cycle	چرخه استاندارد هوا
		Working Cycle	چرخه کار

Throat diameter	قطر گلوگاه
	کلید قطع و وصل (پلاتین، درزبانزد بازار)
Contact breaker	
Circular pitch	گام دایره ای
Stroke	گام میمود (کورس، درزبانزد مکانیکها)
Rotor	گردنده
Disc	گرده
Ignition	گیرانش
Advanced ignition	گیرانش پیش افتاده
Flap	لبه
Crank	لنگ
Capstan	لنگربند
Accessories	لوازم
Friction	مالش
Rock-drill	منه آرو
Back cone	مخروط پشت
Tip cone	مخروط سردنده
Steam engine	موتور بخار
Servomotor	موتور خودکنترل
Internal Combustion engine	موتور درونسوز
Heat engine	موتور گرمایی
Damped	میرا
Camshaft	میل بادامک
Crankshaft	میل لنگ
Undamped	نامیرا
Symbol	نماد
Indicator diagram	نمودار نمایانه
Cap	نیمه زبرین یا تاقان
By-pass	ورگذر
Spindle	هرزگرد
Self-contained	همه چیز سرخود
Shaft bearing	یاتاقان محور
Single acting	یکسوکار
Unit	پکه